

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# فقه انقلاب

بازنگری‌ها در فقه سیاسی اسلام

نویسنده:

دکتر احمد ریسونی

مترجمان:

مهدی عوض پور

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)

مصطفی اسماعیلی

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)



## فهرست مطالب

۷	سخن ناشر.....
۹	پیشگفتار.....
۱۱	مقدمه مترجمان.....
۱۳	درباره نویسنده.....
۱۵	مقدمه.....
۱۹	فصل ۱. فقه‌ی سیاسی اسلامی و میزان نیاز آن به بازنگری.....
۲۷	فصل ۲. امامت استیلاء؛ میان نظریه نیابت و نظریه ولایت.....
۳۷	فصل ۳. نقش ملت و مساله اهل حل و عقد.....
۴۳	فصل ۴. انقلاب و قوه.....
۵۹	فصل ۵. انقلاب با و تئوری توطئه خارجی.....
۶۵	فصل ۶. سرقت انقلاب با و پرکردن کثاف با.....
۷۱	فصل ۷. کشور با پس از انقلاب و مساله اجزای شریعت.....

۹۱	فصل ۸. نظام سیاسی در اسلام و گزینه دموکراسی
۱۰۵	فصل ۹. دولت دینی و دولت مدنی
۱۰۹	فصل ۱۰. اسلام گریان و ارتباط با غرب
۱۱۹	نمایه

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا  
الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَهُ اللَّهِ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الَّذِينَ هَدَى إِلَيْهِ مِنْ يَدَيْهِ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه الشوری (۴۲). آیه شریفه (۱۳))

### سخن ناشر

اسلام از آن حیث که دینی جامع و کامل است و مبتنی بر فطرت پاک به ودیعه نهاده شده از سوی حضرت حق تعالی در نهاد تمامی آدمیان می‌باشد؛ دارای جذابیت و اصالتی است که در نهایت خواهد توانست بر تمامی تاریکی‌ها و حجاب‌ها فائق آید. به همین خاطر است که خداوند متعال، ندای اسلام را برای مشرکان بسیار سنگین و غیر قابل تحمل می‌خواند. به عبارت دیگر، سلامت، عقلانیت، رضایت‌مندی و سعادت‌ی که از ناحیه حاکمیت کلام الهی حاصل می‌آید، چنان است که تمامی عقول سلیم را به خود جذب می‌نماید و این معنای مشخص بیداری اسلامی است که مرزهای مختلف جغرافیایی را در هم نوردیده و امت‌های مسلمان و غیر از آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام در راستای انجام رسالت علمی - کاربردی خویش در ارتباط با موضوعات جاری در جامعه اسلامی و جهانی، و با عنایت به حساسیت‌های تئوریک «بیداری اسلامی» در عرصه علم و نظر، نسبت به فعال‌سازی دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی در حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام اقدام نموده تا با استفاده از مجموع توان علمی - تحلیلی موجود در دانشگاه و سایر مؤسسات و مراکز علمی -**

پژوهشی؛ رویکردی تحلیلی نسبت به این موضوع را طرح، پی‌گیری و توسعه دهد. نتیجه این اقدام، تهیه و عرضه متون کارشناسی‌ای در قالب گفت‌وگو، مجموعه مقالات و آثار پژوهشی است که هم اکنون خدمت علاقه‌مندان نمونه‌ای از آن تقدیم شده است.

**معاونت پژوهشی دانشگاه ضمن تشکر از مدیریت متمرکز دبیرخانه و مشارکت فعال اساتید، دانشجویان و محققان در این حوزه، از تمامی پژوهشگران فعال در این زمینه تقاضا دارد با ارائه نظرات اصلاحی و یا متون تحقیقاتی‌شان جهت نشر از سوی دانشگاه، ما را در تحلیل هر چه بهتر و جامع‌تر پدیده بیداری اسلامی و غنی‌سازی مفهومی و نظری موضوع یاری رسانند. امید آن که از این طریق شاهد همکاری مؤثر و مستمر دو حوزه عملی و نظری در راستای تقویت جریان بیداری اسلامی و توسعه آن در گستره جهانی باشیم. إن شاء الله**

و لله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام



### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه الحديد. آیه شریفه ۱۶)

## پیشگفتار

بررسی تحلیلی تاریخ تحول جوامع بشری حکایت از آن دارد که مکتب اسلام به دلیل اصالت ذاتی و حقانیتی که از ناحیه شارع برای آن قرار داده شده است، پیوسته مورد اقبال و توجه عقول سلیم و قلوب پاک بوده است. با این حال، ذرّ گران مایه نزد مسلمانان چنان که شایسته و بایسته بوده، پاس داشته نشده و لذا شاهد برخی از غفلت‌ها، انحراف‌ها و یا جهالت‌ها در موضوع التزام به اصول اسلامی و دعوت به آن بوده ایم. آنچه این وضعیت نامطلوب را نقد و اصلاح نموده، لطف الهی و اراده مردان و زنان مؤمنی بوده که توانسته خیزش‌های رهایی‌بخش و نهضت‌های اصلاحی را با هدف بازگشت به اسلام پدید آورد. بیداری اسلامی را می‌توان نظریه‌ای جامع و کاربردی در این زمینه ارزیابی نموده که دو ساحت نظر و عمل را در حیات انسان تحت تأثیر قرار داده است.

باعنایت به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های نظریه «بیداری اسلامی» - از یک سو - و حساسیت‌ها و پیامدهای قابل توجه عملی آن - از سوی دیگر - دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی با هدف: اولاً- شناخت و تحلیل تحولات جاری در منطقه؛ ثانیاً- گمانه‌زنی و سناریوپردازی در خصوص آینده تحولات منطقه‌ای و جهانی؛ و بالاخره: ارزیابی راهبردها و راه‌کارهای مناسب برای

مدیریت بیداری اسلامی جهت نیل به اهداف عالی آن در آینده؛ تأسیس گردید. دبیرخانه ضمن تشکر از تمام اساتید، دانشجویان و محققانی که ما را در انجام این مهم و تحقق اهداف بیان شده، یاری نموده اند؛ از تمام کارشناسان و پژوهشگران تقاضا دارد با ارسال نظرات و آثار خود ما را در این راه دشوار علمی یاری رسانند. برای این منظور دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی<sup>۱</sup> آماده دریافت و نشر سایر آثار تکمیلی و اصلاحی می‌باشد.

#### دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی

---

۱. نشانی دبیرخانه: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ساختمان جدید، طبقه پنجم، معاونت پژوهشی، دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی

## مقدمه مترجمان

انقلاب‌های عربی که جرقه آن با خودسوزی جوان تونسوی و سرنگونی بن‌علی آغاز شد، و شعله‌های آن حاکمان خودکامه مصر، لیبی و یمن را در خود فروبرد، زمینه را برای دگردیسی در فقه سیاسی اهل سنت فراهم آورده است. تا پیش از این، در نزد قاطبه فقهای اهل سنت رویکرد «امنیت‌محور» بر رویکرد «عدالت‌محور» برتری داشت اما به نظر می‌رسد متأثر از تغییر و تحولات اخیر در کشورهای اسلامی و خیزش ملت‌ها علیه حاکمان ظالم، فاسق و ستم‌گر بویژه جوانان جهان اهل سنت که طلایه‌دار این حرکت عظیم مردمی بوده و هستند، رویکرد عدالت‌محور در حال جایگزینی با رویکرد امنیت‌محور در فقه سیاسی اهل سنت است؛ هرچند که تحقق کامل این مطلوب زمان‌بر بوده و نیازمند بذل کوشش و تلاش‌های فکری و اجتهادات نو از سوی علمای اهل سنت است.

از این روی، کتاب حاضر را می‌توان از نشانه‌های اولیه وقوع چنین دگردیسی‌هایی دانست؛ به گونه‌ای که نویسنده قیام علیه حاکم ظالم و فاسد را واجب و عزل او را لازم می‌داند و چنین موضعی در میان رجال دینی اهل سنت کمتر یافت می‌شود. در هر حال نوشتار حاضر اولین تلاش‌ها در این عرصه به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد با فراهم شدن زمینه‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فقه سیاسی اهل سنت تحولات مهم‌تر و شگرف‌تری به خود ببیند.

شایان ذکر است با توجه به اینکه نویسنده اثر از عالمان دینی اهل سنت است، نظرات و دیدگاه‌های ایشان در بسیاری موارد بویژه درباره اصل ولایت، امامت، عصمت و نیز نظام سیاسی در اسلام و ویژگی‌های حاکم اسلامی با دیدگاه شیعه تفاوت‌های بنیادینی دارد و توصیه می‌شود خواننده محترم برای فهم و شناخت این تفاوت‌ها به آثار فراوان موجود در این زمینه مراجعه نماید.

## درباره نویسنده

دکتر احمد ریسونی از عالمان دینی مراکشی است که در سال ۱۹۵۳ میلادی در شهر «قصر الکبیر» مراکش به دنیا آمد. وی آموزش‌های ابتدایی و راهنمایی را در این شهر گذراند و سپس در سال ۱۹۷۸م مدرک علوم دینی خود را از دانشگاه «قرویین» شهر فاس اخذ نمود. ریسونی سپس مطالعات عالی خود در علوم دینی را در دانشکده ادبیات و علوم انسانی «دانشگاه محمد پنجم» رباط ادامه داده و مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۸۶ و فوق‌لیسانس خود را در سال ۱۹۸۹ و دکترایش را در سال ۱۹۹۲ میلادی از همین دانشگاه دریافت نمود. وی از سال ۱۹۸۶ تاکنون به تدریس اصول فقه و مقاصد شریعت در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محمد پنجم و «دارالحدیث الحسینیه» رباط اشتغال داشته است. ریسونی عضو مؤسس اتحادیه جهانی علمای مسلمین و عضو دفتر اجرایی جنبش اسلامی «توحید و اصلاح» مراکش و عضو سابق شورای امانا و شورای اجرایی انجمن جهانی علمای مسلمین در «رابطة العالم الاسلامی» عربستان و عضو انجمن علمای مراکش (قبل از انحلال آن در سال ۲۰۰۶) بوده و در راه‌اندازی تعداد زیادی از انجمن‌های علمی و فرهنگی مشارکت داشته است.

ریسونی همچنین، تاکنون بیش از ۵۰ تز دانشگاهی را راهنمایی کرده که عمده‌ی آن‌ها در زمینه اصول فقه و مقاصد شریعت بوده است.



## مقدمه

هیچ‌گاه در نگارش مطلبی به اندازه نگارش این صفحات و نظایر آن در ارتباط با حوادث جاری در تعدادی از کشورهای عربی، احساس سنگینی وظیفه و تکلیف نکرده بودم.

از زمان آغاز آنچه بهار عربی نام گرفته است، به انجام گفتگوهای علمی و مطبوعاتی پیرامون این موضوع بویژه ابعاد شرعی و فقهی آن دعوت شده‌ام، و من هم با احساس تکلیف، امانت و اهمیت مسأله و با درک این واقعیت که هیچ‌گونه تاخیر و درنگی در این وظیفه و تکلیف روا نیست، در آن مشارکت کرده و می‌کنم؛ چرا که مردم اکنون و نه فردا پاسخ سوالات خود را می‌خواهند و این پاسخ، امروز و نه روزهای آتی، بیشترین تاثیر را خواهد داشت.

به عنوان مثال، در اوایل فوریه ۲۰۱۱، یک جوان مصری از میدان تحریر قاهره<sup>۱</sup> با من تماس گرفت و گفت: «آقا به داد ما برسید، چیزی بنویسید، حرفی بزنید، فتاوی برخی از شیوخ سلفی و برخی از فقهای دارالافتاء از هر طرف به ما هجوم آورده و در میان صفوف ما آشوب و بلوا ایجاد کرده است. این فتاوا ما را به تحریم تظاهرات‌ها و اعتصاب‌ها، تحریم قیام علیه

---

۱. میدان تحریر (التحریر) به معنای آزادسازی یا نجات، بزرگترین میدان قاهره است که در جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر، به سمبل مبارزه علیه حکومت حسنی مبارک تبدیل شد. (مترجمان)

نظام، وجوب تبعیت از ولی امر، و غیره فرا می‌خواند؛ همان شب مشغول نوشتن مقاله - یا فتوایی - با عنوان: «لزوم برکناری رئیس جمهور مصر و محاکمه وی» شدم، و تا نگارش آن را به پایان نرسانده و ارسال نکردم، نخوابیدم و استراحت نکردم.

همچنین زمانی که در برنامه «دین و زندگی»<sup>۱</sup> - در شبکه الجزیره - درباره مسائل و احکام شرعی مرتبط با فقه انقلاب صحبت کردم، تعداد زیادی از عزیزان از کشورهای مختلف عربی - از جمله برخی برادران سوری - با من تماس گرفتند و گفتند: «سختی و زحمت را از ما کم کردی و تعداد زیادی از اشکالات و ابهامات را از پیش روی ما برداشتی». سپس شبهه‌های دیگری که در طول حرکت‌شان و در این جا و آن جا پیش می‌آمد، مطرح کردند. من نیز درباره این شبهات نوشتم و تا جایی که می‌توانستم درباره آن‌ها صحبت کردم.

از این روی، تا حد ممکن درخواست گفتگو یا نوشتن مقاله یا برگزاری جلسات مرتبط با انقلاب‌های عربی را رد نمی‌کردم؛ مگر آنکه مشکلات و مسائل دشواری که هیچ‌گیزی از آن نبود، رخ می‌داد. حتی در این وضعیت نیز از خودم به این خاطر رفع تکلیف می‌کردم که فلان شیخ درباره این مساله صحبت کرده، یا فلان دکتر درباره آن نوشته است، و من چیزی برای اضافه کردن به صحبت‌های آن‌ها ندارم. مبنایم نیز این بود که این واجب، واجب کفایی است و چون دیگران آن را برعهده گرفته‌اند، از عهده من ساقط شده است. اما اگر درخواست بار دیگر تکرار می‌شد، به ناچار به آن پاسخ مثبت می‌دادم.

زمانی که برادران گرامی از «مرکز پژوهش‌ها و مطالعات نماء»<sup>۲</sup> تماس گرفتند و از من خواستند تا به برخی از «پرسش‌های انقلاب و پس از

۱. این برنامه با عنوان «الشريعة و الحياة» سال‌هاست که از شبکه الجزیره پخش می‌شود که معمولاً از یک کارشناس مذهبی برجسته دعوت می‌شود تا به مسائل و مشکلات دینی روز پاسخ دهد. (مترجمان)

۲. این کتاب به درخواست مرکز پژوهش‌ها و مطالعات نماء نگاشته شده است. نماء، مرکزی



انقلاب» پاسخ دهم و درباره آن مطلبی بنویسم، برایم راهی جز پذیرش و تعهد به انجام آنچه از من خواسته شده بود، باقی نماند. پس از آن، با مشکل کمبود وقت و مشکلات دیگری مواجه شدم. زمانی که برادران ناظر بر این مرکز، انجام این کار را بر من فرض کردند، مساله از حیطة واجب کفایى خارج شده و در حیطة واجب عینی قرار گرفت.

در هر حال، هرچند که مدت زمان اختصاص داده شده به من بسیار محدود بود، و در این مدت محدود فرصت کافی نداشتم، اما ناچارم بگویم که: انجام مقداری از تکلیف، که از دست مکلف بر می آید، به علت دشواری یا غیر مقدور بودن انجام کامل آن، ساقط نمی شود، و یا کاری را که نمی توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد، و یا اگر بر انجام یک تکلیف قدرت کافی و کامل نداشته باشیم، مقدار ممکن از آن تکلیف از ما پذیرفته می شود.

نوشتار حاضر در واقع سهم ناچیزی در کنار تلاش های سایر دوستان و همفکران است، و به تعبیری، تیری است که در کنار تیرهای دیگر شلیک می شود. سرانجام باید اذعان کنم که هر نعمتی که داریم، از خداست، لذا اگر فضل و توفیق خدا، و سپس این درخواست ارزشمند از سوی برادران نبود، دشوار بود که کتاب پیش رو و نظرات مطرح شده در آن پیرامون «پرسش های انقلاب» به سرعت آماده شود.

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا) «پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم ما را مؤاخذه مکن» [بقره: ۲۸۶]

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

احمد ریسونی

جده ۱۱ صفر ۱۴۳۳ هجری قمری

۵ ژانویه ۲۰۱۲

---

غیرانتفاعی است که در زمینه پژوهش های دینی و فقهی و اندیشه اسلامی فعالیت می کند و مقرر اصلی آن در شهر ریاض عربستان قرار دارد. این مرکز ایجاد یک گفتمان دینی معتدل را جزو اهداف خود معرفی کرده است. (مترجمان)





## فقه سیاسی اسلامی و میزان نیاز آن به بازنگری

چیزی که در آن تردیدی نیست، این است که فقه اسلامی بصورت عام، اجتهادی بشری و ساختی انسانی است و فهم و استنباط از متون وحی پیوندی ناگسستنی با واقعیت‌های سازگار با آن و تطبیق احکام استنباط شده با واقعیت‌ها دارد. بنابراین فقه از سه عنصر وحی یا شریعت نازل شده، واقعیت‌های زندگی و ویژگی‌های درونی فقیه تشکیل می‌شود و اگر وحی در متون و احکام و مقاصد خود عاری از نقص و کاستی باشد، فهم و استنباط آن، عملی معصومانه و بری از گناه و اشتباه نیست بلکه اجتهاد فعلیتی انسانی است که می‌تواند درست یا اشتباه باشد.

همچنین به طریق اولی - عقل‌های مردم و ارزیابی‌های آن‌ها و از جمله فقهاء در درک و تشخیص واقعیت و سازگاری با آن با یکدیگر تفاوت دارد؛ از این روی بسیاری از اجتهادات و فتاوی افراد مرتبط با واقعیتی است که از آن تاثیر پذیرفته‌اند. «ابن قیم» در این باره به زبان فقها اظهار داشته است: «فصلی در تغییر فتوی و اختلاف فتاوا بر اساس تغییر زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط و مقاصد و فواید آن...»<sup>۱</sup>.

از جنبه سوم فقها در ویژگی‌های درونی و توانایی‌های فکری خود و نیز در مراتب علمی و روش‌های مورد استفاده خود با یکدیگر تفاوت دارند و

---

۱. اعلام الموقعین (۳/۳).

هر یک از این امور در اجتهادها و نتایج آن تاثیر دارد. بلکه حتی اخلاق و شخصیت آن‌ها نیز در اجتهاداتشان تاثیرگذار خواهد بود.

از این نظر تولیدات فقهی اجتهادی عموماً نیاز به بازنگری‌های مداوم چه در زمان خود و چه در زمان‌های بعدی دارد و این راهی مطمئن‌تر و مناسب‌تر است. «اصولیون» بر این مسأله تاکید کرده‌اند که انسان مجتهد اگر درباره یک رویداد اجتهاد کند، و پس از مدتی در معرض یک رویداد مشابه قرار گیرد، پس باید مجدداً آن را مورد اجتهاد قرار دهد و به اجتهاد قبلی خود بسنده نکند. بنابراین، این مسأله به صورت کلی درباره فقه صادق است. اما فقه سیاسی به ویژه، در زمینه‌ها و مسائلی که دائماً متغیر و متحرک است، به اجتهاد پرداخته و به آن اهتمام دارد و تحت تاثیر عوامل تاثیرگذار بیشتری قرار دارد که این عوامل در مقایسه با مواردی که در سایر زمینه‌ها و حوزه‌های فقهی وجود دارد، از تاثیرات عمیق‌تری برخوردار هستند.

در کنار ادله شرعی، به این مسأله پی می‌بریم که متون و احکام مربوط به این زمینه کم است و بیشتر آن‌ها، کلی و عمومی بوده و این زمینه و زمینه‌های دیگر را شامل می‌شود؛ مانند متون امرکننده به مشورت، عدالت، احسان، قضاوت بر اساس آنچه خداوند نازل کرده است، رجوع به خدا و پیامبرش هنگام اختلاف و نزاع، اطاعت از اولی الامر، ضرورت جماعت، وفای به عهد، بازگرداندن امانت‌ها، امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین و عامه مردم و نیز متون بازدارنده و نهی‌کننده از ظلم و فریب مردم، گوشه‌گیری و کناره‌گیری از مردم، خوردن اموال مردم از طرق نامشروع و از طریق کم‌فروشی، خیانت، پیروی از هوی و هوس و در نهایت سوء استفاده از قدرت.

به این متون، باید متونی مانند حفظ ضرورت‌های پنجگانه<sup>۱</sup> و قاعده رفتار با رعیت در چارچوب مصلحت را افزود که علماً از مقاصد وقواعد

۱. منظور حفظ دین، جان، عقل، نسب و مال مردم است. (مترجم)

شرعی استخراج کرده و بر والیان امر لازم است تا آن را حفظ نموده و به الزامات آن عمل کنند.

این متون بیش از آنکه احکامی تفصیلی برای سیاست و نظام حکومت باشند، اصول و قواعدی کلی، راهنما و جهت‌بخش هستند. این بدان معناست که احکام و مستلزمات تفصیلی در این زمینه-تا حد بسیار زیادی- به اجتهاد، تجربه، مشورت و «شناخت»<sup>۱</sup> واگذار شده است. به همین خاطر جوینی گفته است: «بیشتر مسائل امامت، عاری از روش‌های قطعی و خالی از ادراکات یقینی است»<sup>۲</sup>.

از این روی، بازنگری مستمر و اجتهاد جدید در فقه سیاسی، نه تنها جایز و پذیرفته بلکه امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. این بازنگری ضرورتاً بدان معنا نیست که آنچه مورد بازنگری قرار داده یا در نحوه نگاه خود به آن تجدید نظر می‌کنیم، نامناسب و اشتباه است یا در آن نقص و یا ضعفی وجود داشته و نیاز به اصلاح دارد، بلکه این بازنگری حتی آنچه را که فی‌نفسه صحیح هستند، و برای زمان خودش مناسب بوده‌اند، هم در بر می‌گیرد، اما صرفاً چون با واقعیت‌های کنونی ما سازگار نبوده، و یا برای زمان ما و الزامات شرایط کنونی ما کافی نیستند، مورد بازنگری قرار می‌گیرند.

---

۱. منظور من از شناخت (تعارف)، چیزی است که مردم آن را با اراده و آگاهی خود می‌شناسند و آن را با قصد و نیت انتخاب می‌کنند. شناخت، به این معنا خاص‌تر از عرف است. عرف کم‌کم شکل می‌گیرد و مردم آن را به صورت خود به خودی و تدریجی می‌پذیرند. اما در شناخت، تفاهم و توافق و رضایت وجود دارد که این مسأله معمولاً پس از مذاکره و مشورت و سپس توافق بدست می‌آید. براین اساس، عرف اجتماعی منبعی مناسب برای امور عمومی در معاملات و اصطلاحات است. اما در عرصه سیاست و حکومت، مناسب و کافی نیست زیرا عرف سیاسی را تعداد محدودی از حکام و اطرافیان آن‌ها می‌سازند تا به حکومت‌ها و خانواده‌های حاکمان خدمت کنند و سپس این عرف تثبیت شده و به کار خود ادامه می‌دهد و رضایت و عدم رضایت دیگران اساساً برایش اهمیتی ندارد. این نوع از عرف، مشروعیت و حجیت که عرف اجتماعی به دنبال خود می‌آورد، به همراه ندارد. بنابراین در زمینه سیاسی باید «شناخت» وجود داشته باشد و نباید تنها به عرف بسنده کرد.

۲. غیاثی (۳۵/۱)

بنابراین، بازنگری، اصلاح، تجدیدنظر، تغییر و تکمیل اجتهادات علمای پیشین، اشکالی متوجه ما و یا آن‌ها نمی‌کند بلکه تمام اشکال در این است که از این اقدام غافل شده و آن را انجام ندهیم.

### گفتاری درباره پیوند و گسست بین شریعت و تاریخ

به طور کلی در موضوع فقه و به طور خاص در فقه سیاسی باید به این مساله توجه کنیم که مسائل، تفکرات و اصطلاحاتی وجود دارد که فقها و نویسندگان سیاست شرعی و احکام سلطانیه به آن‌ها پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که به مطلبی رایج و موروثی در تالیفات‌شان تبدیل شده است. این در حقیقت صرفاً یک توصیف و سازماندهی فکری و مکانی از نظام‌ها و عرف‌هایی است که حرکت عملی تاریخ آن‌ها را ساخته و به آن شکل بخشیده است. در این نوع از مسائل و افکار، تاریخ با شریعت ادغام می‌شود یا بهتر است بگوییم تاریخ مسلمانان و رفتارهای آنان با مرجعیت و فرهنگ اسلامی ترکیب می‌شود و سهم تاریخ و تاثیر آن، بیشتر از سهم شریعت و ادله آن است.

این مسأله، در تالیفات فقهی، بر محتوای اکثر کتاب‌های سیاست شرعی و فصول آن بویژه در مورد تالیفات ابن قتیبه، جوینی، غزالی، ماوردی، فراء، ابن تیمیه، ابن جماعه، ابن خلدون، طرطوشی، فلقشندی و ابن ارزق و غیره صدق می‌کند. این علما و اندیشمندان هنگامی که درباره‌ی مسائلی همچون خلافت و پادشاهی، اهل حل و عقد، اختیارات امام و حقوق وی و اطاعت از او، مشورت و بیعت، وزارت و امارت، خلع و عزل امام، نظام قضایی و نظام حسبه، تدبیر امور مالی عمومی، ولایت عهدی، امامت متغلب (نظریه استیلا)<sup>۱</sup>، وزارت تفویضی، وزارت تنفیذی، احکام اهل بغی و قدرت حاکم

۱. امامت استیلا، شیوه اعمال قدرتی است که صرفاً مبتنی بر زور و غلبه و چیرگی و استیلاي خوشونت آمیز است و به فردی که این چنین به قدرت رسیده و آن را تداوم بخشد، متغلب و زورمدار می‌گویند. (مترجمان)

که آیا برگرفته از ولایت است یا از نیابت و امور دیگری از این قبیل که در ارتباط با سیاست و حکومت است، سخن می‌گویند، می‌نویسند و یا در آن تفکر و تأمل می‌کنند، معمولاً ابعاد سه‌گانه ذیل را با یکدیگر ترکیب و ادغام می‌کنند: اول تأثیرپذیری خود از واقعیت موجود و واقعیت عینی که عملاً در حال رخ‌دادن است، و اصلاحات و اضافاتی که این واقعیت نیاز دارد و آنچه را که این واقعیت بدان اجازه ظهور و فعالیت می‌دهد و آنچه را که نمی‌دهد و دوم ارزیابی‌ها، تصورات و تجربه‌ی روزمره خود و سوم اهتمام و توجه خود به اصول و ادله شرعی و آنچه که می‌توانند از آن کمک و راهنمایی بگیرند.

در اینجا ناگزیریم اعتراف کنیم که اقدامات تاریخی کشورهای دارای حکومت پادشاهی در طول تاریخ اسلامی تأثیر زیادی از الگوهای حکومتی رایج در آن زمان، از جمله آن نظام‌هایی که با فتوحات اسلامی سرنگون شدند، پذیرفته است. به عبارت دیگر مسلمانان حتی پس از سرنگونی این نظام‌ها، از الگوها و رسوم رومی و ایرانی اقتباس کردند. از آن جمله می‌توان به این هشدار زود هنگام عبدالرحمن بن ابی بکر اشاره کرد. پس «هنگامی که معاویه با پسرش بیعت کرد، مروان گفت: این سنت ابوبکر و عمر است. اما عبدالرحمن بن ابی بکر گفت: این سنت هرکول و قیصر است»<sup>۱</sup>.

ما ضرورتاً بدنبال آن هستیم تا بین این جایگاه‌ها و این عناصر مختلف اندیشه سیاسی اسلام و عمل سیاسی در تاریخ اسلام تمایز قائل شده و به هر جایگاهی هر آنچه از گفتار شایسته است، اعطا کنیم. بنابراین آنچه که ریشه آن به سنت خلفای راشدین بر می‌گردد، جایگاه معلوم خود را دارد و آنچه که ریشه آن به سنت هرکول و قیصر روم باز می‌گردد، جایگاه مذموم خود را دارد و آنچه از قبیل مواردی است که حاکمان و والیان با تدبیر و تفکر خود وضع کرده‌اند و تاریخ با فعل و انفعالات و درگیری‌های خود، به آن شکل بخشیده است و همچنین مواردی که زاده تفکر اندیشمندان و علما و

---

۱. سنن النسائی الکبری (۴۵۸/۶)

محصول درهم آمیختگی و درگیری‌شان با مسائل واقعی و نیازهای زمان‌شان بوده است، همه این‌ها از جنس تاریخ و میراث تاریخی به شمار می‌آیند، و ما با آن همچون تاریخ رفتار می‌کنیم؛ به گونه‌ای که از آن استفاده کرده و پند می‌گیریم و گاهی نیز از آن اقتباس می‌کنیم - برآستی که حکمت گمشده مؤمن است پس هر جا آن را یابد، او سزاوارتر به آن هست - ولی هرگز برای ما جزئی از شرع محسوب نمی‌شود.

اما مواردی که از باب نگاه علما و اندیشمندان اسلامی به ادله شریعت و استنباط‌شان از آن باشد، چیزی است که با همان ادله و روش‌های استنباط به آزمون گذاشته می‌شود، سپس «پذیرفته یا رد می‌شود». تردیدی نیست که این نوع سوم اغلب درست و پذیرفتنی است.

تمایز و جداسازی بین این جایگاه‌ها، - منظور من تفکیک و جدایی بین شرع و تاریخ است - تفکیک لازمی است تا شریعت خود را با تاریخ در هم نیامیزیم و تاریخ را به عنوان دین خود قرار ندهیم. در این جا سخنی از «ابن قیم جوزی» اقتباس کرده و می‌گوییم: «این تفکیک، بسیار سودمند است، اما به دلیل جهل نسبت به آن، ایرادی بزرگ بر شریعت وارد شده و همین باعث بروز سختی‌ها و دشواری‌هایی گردیده است و به آنچه بدان مکلف نشده‌ایم، تکلیف یافته‌ایم. حال آنکه چنین ایرادی هرگز به شریعت تابناکی که در بالاترین مراتب مصلحت قرار دارد، وارد نیست».

در نتیجه می‌توان گفت: جداسازی و تمایز بین شریعت و عناصر تشکیل‌دهنده آن از یک‌سو و تاریخ و عناصر تشکیل‌دهنده آن از سوی دیگر ما را در اصل بازنگری و غربال کردن میراثمان در زمینه فقه سیاسی و غیره یاری کرده و دشواری‌ها و اشکالات احتمالی را برطرف می‌کند. در صورت تفکیک بین شریعت و تاریخ، هنگامی که به سراغ تعداد زیادی از موضوعات و دستورات فقهی می‌رویم، می‌توانیم ویژگی حجیت و الزام یا ویژگی قداست را از آن‌ها بزداییم، که در این حال آسوده خاطر شده و اشکالات و دشواری‌هایمان برطرف می‌شود.



### بازنگری کنونی

پیشتر گفتیم که فقه سیاسی ما چه در زمان خود و چه در آینده، همواره نیاز به بازنگری دارد و ملاحظات هم که این بازنگری را ضروری می‌سازد، ذکر کردیم. حال اگر به این ملاحظات، خود فقه و میراث سیاسی‌مان، با بیشتر اصطلاحات، مسائل و تالیفات مربوط به آن را اضافه کنیم، به زمانی بین قرن پنجم و هشتم هجری برمی‌گردد حال آنکه ما اکنون در قرن پانزدهم هجری به سر می‌بریم و ما تازه متوجه شده‌ایم که بازنگری‌های مطلوب در آن فقه به ناچار باید عمیق و فراگیر بوده، و بجز آنچه که شرعی، مکتوب، صحیح و صریح است، همه چیز دیگر را در بر گیرد.<sup>۱</sup>

با تصور می‌توان دریافت چیزی که ما را از آن فقه جدا می‌کند، صرفاً فاصله زمانی طولانی مدت که صدها سال است، نیست، بلکه تحولات کیفی شگرفی است که جوامع و جهان پیرامون ما را در تمامی زمینه‌ها و عرصه‌های سیاسی، قانون‌گذاری، اجتماعی، مالی، اقتصادی، اداری، علمی، فرهنگی، صنعتی و ارتباطی تحت تاثیر خود قرار داده است. آیا خود این، دلیلی لازم برای بازنگری، تجدیدنظر و انطباق‌پذیری در فقه در سطحی گسترده نیست؟

در پایان به شوک سیاسی بزرگی که منطقه عربی طی سال گذشته (۱۴۳۲هـ-۲۰۱۱م) به خود دید و همچنان امسال (۱۴۳۳هـ-۲۰۱۲م) ادامه دارد و تا زمانی که خدا بخواهد نیز ادامه خواهد یافت، می‌پردازیم. این شوک با نام‌هایی همچون انقلاب‌های عربی، بهار عربی و خیزش عربی شناخته می‌شود. این تحولات، از جلوه‌های تاسف‌بار ضعف، سستی، کوتاهی، عقب‌ماندگی و کاستی‌های موجود در فقه سیاسی در بین بسیاری از علمای دین و رهبران اسلامی پرده برداشته است. پس، اضافه شدن این عامل به

---

۱. منظوم این است که حتی اجماع‌ها و توافقی‌هایی که در علل تشکیل و صحت انعقادشان یا حتی صحت نقل و انتشار آنها تردید وجود دارد، نیز به بازنگری و اصلاح نیاز دارد.

عوامل دیگر، نه تنها بازنگری گسترده و عمیق در فقه سیاسی اسلامی را ضروری می‌سازد، بلکه حتی بازسازی، بازترسیم و روزآمد کردن آن را نیز الزامی می‌کند. حال دیگر فرقی نمی‌کند که به این عوامل بپردازیم یا اینکه این عوامل خود را به عوامل دیگری تبدیل کنند که اتفاقاً به ضرورت محدود کردن فقه و بی‌نیازی از آن فرا می‌خواند.

در این جا انکار نمی‌کنیم - و سزاوار نیست انکار کنیم - که در دوره معاصر بازنگری‌ها، اجتهادات و تالیفات متنوعی در بسیاری از مسائل فقه سیاسی وجود داشته است و تعدادی از فقها و اندیشمندان معاصر اسلامی به آن پرداخته‌اند. این، سرمایه‌ای با ارزش و سرآغازی خوب برای تجدیدنظر در «فقه سیاسی شرعی»، یا ایجاد «فقه قانون اساسی اسلامی» به شمار می‌رود؛ درست مانند آن چیزی که در «فقه اقتصاد اسلامی» و «فقه اقلیت‌ها» نمود پیدا کرده است. بلکه باید گفت که «فقه قانون اساسی» اهمیت بیشتری دارد و به توجه و اقدام بیشتری نیاز دارد.

### امامت استیلاء؛ میان نظریه نیابت و نظریه ولایت

یکی از موضوعاتی که به بازنگری‌های ضروری جهت تعیین تکلیف آن نیاز دارد- به دلیل اینکه دارای اهمیت بنیادین در فقه سیاسی ماست- مسئله سرشت قدرت حاکم و منبع قدرت آن است. به این معنا که حاکم هنگامی که قدرت را در اختیار می‌گیرد و بر ملت حکومت می‌کند، آیا به عهده گرفتن این قدرت، ناشی از نیابت است یا ولایت؟ به عبارت دیگر آیا ولایت حاکم از خود او ناشی می‌شود و یکی از حقوق اوست یا از امتی سرچشمه می‌گیرد که او را از جانب خود به ولایت و نمایندگی انتخاب کرده است. براساس این، آیا حاکم با وکالتی که دارد، نماینده مردم است، یا اینکه به واسطه ولایتی که مستحق اوست، ولی و سرپرست مردم است.

نظریه نیابتی می‌گوید: حاکم نماینده امت است، و این امت به‌طور مستقیم یا به‌وسیله کسانی که اهل حل و عقد هستند، به حاکم ولایت بخشیده و او را به نمایندگی خود برگزیده است. در اصل وی مشروعیت خود در حکومت و اختیاراتش را از کسانی می‌گیرد که وی را نماینده و وکیل خود کرده‌اند؛ به عبارت دیگر حق حاکمیت را از امت می‌گیرد.

اما مفهوم نظریه ولایت، این است که حاکم هنگام تصدی حکومت به مقتضای ولایت استحقاقی‌اش، حکمرانی می‌کند. بنابراین ولایت او مانند ولایت پدر بر فرزندان نابالغ است و مادامی که پدر آنها باشد، ولی آنها نیز

هست. ولایت وصی بر موصی علیه نیز همین گونه است و او سرپرست و ولی آنهاست بدون اینکه اراده و رضایت و پذیرش یا رد آنها در صحت این ولایت معتبر باشد.

چیزی که در آن تردیدی نیست آن است که سخن در نیابت حاکم، اصلی اساسی و واضح در قرآن، سنت و عمل صحابه است. این، مقتضای سخن خداوند است که فرمود: (وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) «و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست» [شوری: ۳۸]

نظریه نیابت حاکم، مقتضای حتمی اندیشه بیعت است که منظور از آن، انتخاب و پیمان متقابل و داوطلبانه است و این چیز است که صحابه از آن پیروی کرده و در تمامی دوره‌های خلافت راشدین به اجرا گذاشته‌اند. همچنین، این نیابت، مقتضای عقل، فطرت، طبیعت و مصلحت بوده و امری است که جماعت علماء و فقهای قابل اعتماد و سزاوار تکریم در گذشته و حال، موافق آن بوده و هستند. علامه ابن عاشور می‌گوید: «هیچ‌یک از علمای اسلام نگفته است که خلیفه قدرت خود را از خداوند متعال می‌گیرد، بلکه آنها فقط با این کلام هم‌رأی شده‌اند که خلافت جز با یکی از این دو امر منعقد نمی‌شود: یا بیعت اهل حل و عقد به نمایندگی از امت؛ یا عهد و نصب فردی که صلاحیت تصدی منصب خلافت را دارد، از جانب خلیفه پیشین که امت از طریق اهل حل و عقد با او بیعت کرده است. تردیدی نیست که هر دوی این روش‌ها به امت بر می‌گردد؛ زیرا نماینده‌ی نماینده، هم نماینده است و اختلافی در این نیست که خلیفه در حکم نماینده و وکیل است. تنها یک استثنا برای این قاعده وجود دارد و آن زمانی است که به دلیل نبود دلایل لازم و کافی برای عزل خلیفه که در جای خود در کتاب‌های مربوط به فقه و اصول دین تبیین شده است، خلیفه از پذیرش کناره‌گیری از قدرت امتناع ورزد»<sup>۱</sup>.

۱. نقد علمی کتاب اسلام و اصول الحکم از ابن عاشور، ص ۶-۵، ضمیمه کتاب «الاسلام و اصول

بر مبنای این اصل، ولایت، قدرت و مشروعیت حاکم، تنها به وکالت و نمایندگی از سوی امت و تفویض این حق باز می‌گردد و موکل می‌تواند قدرت نماینده و صلاحیت او را مقید سازد و این حق را دارد که وکالت او را به پایان رسانده و آن را از وکیل بستاند و یا تا زمان مشخصی در نزد او نگه دارد. هم‌چنین وکیل نیز حق دارد که خودش را برکنار کرده و از وکالت استعفا دهد. به همین خاطر است که امامت و خلافت، قرارداد و پیمان نامگذاری شده‌اند و کسانی را که اقدام به این کار می‌کنند، اهل حل و عقد می‌نامند و مهم‌ترین چیزی که اینان به انعقاد در می‌آورند، قرارداد امامت است و مهم‌ترین چیزی که آنرا فسخ کرده‌اند، نیز قرارداد امامت است. امام‌الحرمین جوینی می‌گوید: «اگر گفته شد چه کسی امام را خلع می‌کند، در پاسخ می‌گوییم: خلع به عهده همان کسی است که قرارداد را منعقد می‌کند»<sup>۱</sup>. اما نظریه قائل به ولایت الزام‌آور، تنها بر یک طرف استوار است و طرف دیگر تنها باید تسلیم شود و تبعیت کند. برخی از متأخرین تلاش کرده‌اند تا این نظریه را - از لحاظ فقهی و زمانی - به شیوه‌ای دشوار، پر از تکلف و عجیب استخراج کنند، بنابراین در یک مقایسه ولایت خلیفه بر امت را همچون ولایت پدر بر فرزندان ناتوانش دانسته‌اند<sup>۲</sup>!!<sup>۳</sup> حقیقت این است که

---

الحکم» علی عبد الرازق، سلسله کتاب الدوحة، نشر وزارة الثقافة القطریة.

۱. غیائی، ص ۵۸.

۲. نگاه کنید به: مطیری، حاکم، تحریر الانسان و تجدید الطغیان، ص ۶۳۷، طبع ۲۰۰۹ م.

۳. این گونه مطالب در باب نظریه ولایت با غفلت از این نکته اساسی عنوان می‌شود که «ولایت» در مصطلحات فقهی در دو مورد به کار رفته است:

(۱) مواردی که موکلی علیه قادر بر اداره امور خود نیست، مانند میت، سفیه، مجنون، صغیر. در این گونه موارد «ولایت» به معنای «قیمومت» و سرپرستی است. و ملاک آن ناتوانی موکلی علیه در اداره امور شخصی خود است به همین دلیل، از یک سو موکلی علیه در آن منحصر به افراد ناتوان است که از آنها در فقه به «قاصر» تعبیر می‌شود و از سوی دیگر، این ولایت تا زمانی وجود دارد که «موکلی علیه» ناتوان است و با زوال ناتوانی او این ولایت پایان می‌پذیرد. از این رو، اگر دیوانه عاقل شود یا صغیر به سن بلوغ برسد، ولایت به معنای قیمومت نسبت به او پایان می‌یابد.

(۲) مواردی که موکلی علیه قدرت بر اداره امور خود دارد، در عین حال اموری وجود دارد

این نظریه به فرهنگ و فقه اسلامی وارد شده است و به جز امر واقع شده، فشار و تحمیل آن، دلیل و مدرکی در اسلام برای آن وجود ندارد. این نظریه با مذهب شیعه در امامت و با نظریه حکومت دینی که حاکمان آن به زعم خود- قدرت، صلاحیت و اختیارات خود را از خدا به عاریت می‌گیرند، سازگاری بیشتری دارد.

مهم آن است که اتکا به چنین نظریه‌ای، راهی گسترده برای مشروع جلوه دادن امامت استیلاء (یا همان امامت متغلب) و قدرت مطلق او گشوده است؛ تا جایی که آن را هم‌ردیف با ولایت شرعی مبتنی بر شورا و پیمان مبتنی بر رضایت قرار داده است، بلکه حتی در چند مورد به این نظریه برتری بخشیده است؛ از جمله غیرممکن بودن عزل از نظر پیروان نظریه ولایت؛ چراکه پدر نمی‌تواند خودش را عزل کند یا کسی نمی‌تواند او را از ولایت بر فرزندانش برکنار سازد و او در طول زندگی ولی و سرپرست آن‌هاست. به این مورد می‌توان ولایت حاکم را نیز اضافه کرد. حال آنکه در ولایت شرعی شورایی همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، امکان عزل وجود دارد. پس هر کسی که حق انعقاد قراردادی دارد، همو حق خلع و عزل هم دارد. به لطف همین نظریه ولایت، دوره‌های زیادی بر مسلمانان گذشته و جز فرمانروایان متغلب و زورمدار کسی بر آنان حکومت نکرده است!!<sup>۱</sup>

---

که سرپرستی و ولایت شخصی دیگر را می‌طلبد. ولایت در این جا به معنای اداره امور جامعه می‌باشد که همان ولایت سیاسی است و این امر نه به دلیل قصور «جامعه به عنوان جامعه» می‌باشد، بلکه از آن رو است که هر جامعه‌ای برای اداره امور خود نیازمند مدیری می‌باشد. این قسم ولایت، به تصریح قرآن برای پیامبر ﷺ و اولی الامر اثبات شده است. (مترجمان)

۱. این ادعا از سوی نویسنده در حالی مطرح می‌شود که اساساً نظریه استیلاء از عمل سیاسی حاکمان سنی مسلک برخاسته است، و عموم علمای اهل سنت این نظریه را برای رسیدن به امامت و خلافت پذیرفته‌اند. جمهور فقهای اهل سنت معتقدند که امامت برای حاکم با تسلط بر مراکز قدرت و سرنگون ساختن نظام موجود از طرق خشونت‌آمیز، انعقاد می‌یابد و در این صورت انعقاد امامت، نیاز به عقد و بیعت از طرف عامه مسلمین یا اهل حل و عقد ندارد. علاوه بر این، نظریه شیعه در این باب در طول قرون گذشته، اساساً به نفی زور و غلبه پرداخته و زمینه‌ای برای نقادی نظام موجود و طرح نظمی مطلوب فراهم آورده است. از سوی دیگر، بسیاری از علمای اهل سنت با

پس نتیجه آن است که امامت متغلب در اصل، ولایت باطلی است که اگر تنها غلبه زور و سلاح در آن وجود داشته باشد، تنها نوعی غصب و دزدی خواهد بود. اما علل، دلایل، چارچوب‌ها و شرایطی وجود داشته که فقها را مجبور کرده است تا با امامت متغلب کنار بیایند و با نوعی پذیرش و اقرار، آن را به رسمیت بشناسند. به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. گاهی متغلب و زورمدار، پس از آنکه دولت موجود دچار سستی و از هم گسیختگی شده و یا وارد مرحله‌ای از هرج و مرج و بهم‌ریختگی می‌شود و یا در آستانه ورود به چنین وضعیتی قرار دارد، و بدین وسیله در معرض خطر خارجی قرار می‌گیرد، ظهور می‌کند. در این هنگام شخص غالب، که کشور را از این وضعیت خارج می‌کند، به منجی و عامل نجات تبدیل شده و جایگزینی ندارد.

۲. گاهی متغلب و زورمدار می‌آید تا حاکم یا نظام حکومتی را سرنگون سازد که در ظلم و ستم، ارتکاب مفاسد و خونریزی به اوج خود رسیده، و به تعبیری تاریکی سراسر حکومت را در بر گرفته است و فریاد مردم بلند شده و از چنین حکومتی به ستوه آمده‌اند. متغلب می‌آید تا ستم‌کاران را براندازد و ظلم‌ها را پایان بخشد و امور منکر را تغییر دهد و حقوق و حرمت‌ها را حفظ کند.

۳. گاهی استیلائی متغلب پس از بروز چنددستگی و وقوع کشتار داخلی بین دو یا چند طرف صورت می‌پذیرد و شاید او در این چنددستگی و کشتار یکی از طرف‌ها باشد. فقها و مردم همگی معتقدند که هیچ راه‌حل و راه‌گریزی جز استیلائی یکی از طرف‌های درگیر و پایان کشمکش و اختلاف به نفع او، وجود

---

توجیه زور و غلبه به مثابه یکی از طرق انعقاد امامت و در نتیجه پذیرش فسق امام، که بر مبنای نفی اصل معصوم بودن امام قرار دارد. به دنبال نقد و ردّ نظریه شیعه در باب امامت که به اصل عصمت اعتقاد دارد، بوده‌اند. (مترجمان)

ندارد. بنابراین آن‌ها از فرد پیروز استقبال می‌کنند زیرا که استیلای او از ایجاد و ادامه جنگ داخلی و مصیبت و رنج موجود در آن، جلوگیری می‌کند.

۴. در بیشتر این موارد، فرد غالب معمولاً یک پایگاه مردمی یاری کننده دارد (یعنی: به تعبیر فقها یک شوکت و عظمت ویژه دارد و به تعبیر ابن خلدون یک عصیبت دارد). این در نوع خود، میزانی از مشروعیت به او می‌بخشد و به موارد فوق الذکر، اضافه می‌شود.

این، تنها بر افراد غالب در زمان‌های گذشته صدق می‌کند؛ به گونه‌ای که رهبر متغلب، درگیری و نبرد را با زور و قدرت، عده و عده و میزان فداکاری طرفدارانش به نفع خود پایان می‌بخشد. اما امروزه بسیاری از حاکمان متغلب، به واسطه قدرت و حمایت خارجی بر ملت‌ها و رقبای خود چیره شده‌اند. دلیل این ادعا نیز حمایت‌های آمریکا، روسیه، فرانسه و ... از این حاکمان است.

عموماً فقهایی که با امامت متغلب کنار می‌آیند، به «این استیلا و چیرگی» به این اعتبار که در ذات خود باعث مشروعیت سیطره بر حکومت یا باقی ماندن در قدرت می‌شود، نگاه نمی‌کنند؛ بلکه با توجه به اینکه ضرورت‌ها، محظورات را جایز می‌کند، آن را راه حلی اضطراری به‌شمار می‌آورند. همچنین فقهاء در صورتی که آمدن یا بقای متغلب، شر و ضرر کمتری داشته باشد، به حکومت وی گردن می‌نهند.

پس اگر یکی از این علل فراهم نباشد، به طور کلی هیچ‌گونه مشروعیتی برای حاکم چیره‌شده وجود نخواهد داشت. اما اگر حاکم متغلب و زورمدار خود به یک انسان ظالم، فاسد، فاسق و زورگو تبدیل شود و اکثریت مردم از او بیزار شوند و با تدوام حکومت وی مخالفت کنند و به فردی غیر از او تمایل داشته باشند، در این صورت، مشروعیت او خود به خود پایان می‌یابد و چیزی جز غصب و دشمنی برای شخص چیره‌شده باقی



نمی‌ماند. بنابراین، می‌توان گفت هرگونه رفتار کنی با تو همان‌گونه رفتار خواهد شد.

پس موضع فقهایی که امامت متغلب را جایز می‌دانند، مشابه موضع آن‌ها نسبت به عقد نکاح باطل است؛ و این عقده ناقص است یعنی یکی از شروط مورد نیاز مانند مهریه یا شهادت چند نفر را ندارد. پس حکم این نکاح آن است که از ابتدا شرعی نبوده و لذا قبل از اینکه (بین زن و شوهر) نزدیکی صورت گیرد، فسخ شده و پایان می‌یابد اما پس از نزدیکی، آن را اصلاح کرده و ادامه داده و آثار و نتایج آن را می‌پذیرند. این مساله در مورد بیع باطل اگر فروشنده بمیرد و وضعیتش تغییر یابد، نیز صدق می‌کند. تمام این موارد مبتنی بر ملاحظات و محاسبات آشکار مصلحتی است. بنابراین، سیطره رهبر متغلب بر حکومت نیز چنین است؛ بنابراین این سیطره از همان ابتدا ممنوع و باطل است، ولی هنگامی که این امر واقع شود و شرایط برای سیطره متغلب مهیا شود، محاسبه‌ها و موازنه‌ها تفاوت می‌کند.

از یک طرف رهبر چیره‌شده پیروان و حامیانی دارد که تا حدودی به وی پایگاهی مردمی و مشروعیتی نسبی می‌بخشند، و یا ممکن است با غلبه بر نابسامانی‌ها و پایان دادن به کشمکش‌ها محبوبیت نسبی کسب کرده باشد و یا در سایه حکومت وی، زندگی طبیعی شکل گرفته باشد، و شاید وی دارای امتیازات و نکات مثبتی باشد که او را در تصاحب قدرت یاری برساند. همه این موارد به نوبه خود می‌تواند مردم را به تأیید و یا حتی در پیش گرفتن سکوت در قبال وی تشویق کند.

در مقابل اگر این حکومت به متغلب واگذار نشده و یا اساساً حکومت وی به رسمیت شناخته نشود، امکان درگیری، کشتار، و هرج و مرج بیشتر وجود خواهد داشت و این احتمال می‌رود که در نهایت یک نفر بدتر از او یا مثل او به قدرت برسد.

پس، این منطق فقهاء است و این یکی از محاسبات مصلحتی آنها در مساله فرمانروایی فرد چیره‌شونده و دلیل پذیرش مشروعیت او به‌شمار می‌رود، مشروط به اینکه اوضاع آرام گردد و مردم نیز تسلیم حکومت او شوند.

اما اگر حکومت زورمدار به فساد و ظلم منجر شود و مردم بر ضد او قیام کنند، مشروعیت او از بین می‌رود و در نتیجه کناره‌گیری یا برکنارکردن وی لازم و واجب می‌شود. چرا که عزل حتی در مورد کسی که به حق و از راه مشروع و قانونی، تصدی امری را برعهده می‌گیرد، مصداق پیدا می‌کند، حال چه رسد به کسی که با زور و استیلا و ظلم به حکومت رسیده و حکومت او به فساد و ستم منجر شده است؟ قرطبی گفته است: «امام هنگامی که منصوب شود، اما پس از عهد بستن با مردم، فاسق شود، مردم درباره‌ی او می‌گویند: امامت او با فسق آشکار و مشخص، فسخ شده و به همین دلیل خلع می‌شود، زیرا این ثابت است که امام باید اقامه حدود و استیفای حقوق کرده و اموال یتیمان و دیوانگان را حفظ و به امور آنها رسیدگی کند، و نیز به مواردی که پیشتر اشاره شد، بپردازد. این در حالی است که فسق و فساد حاکم، او را از انجام چنین کارهایی باز می‌دارد. در نتیجه اگر اجازه دهیم که حاکم فاسق باشد، منجر به بطلان آنچه خواهد شد که او برای تحققش قیام کرده است و جایز نیست که با او پیمان بسته شود زیرا نهایتاً منجر به ابطال آنچه برای تحققش قیام کرده، خواهد شد.»<sup>۱</sup>

با این وجود ما در عصری هستیم که -با تجارب، تحولات و وسایلش- به ما اجازه می‌دهد تا به طور کامل و نهایی از دوره‌ی حاکمان زورمدار خارج شویم. از این روی، امروزه در بیشتر کشورهای جهان و قانون اساسی آنها رایج است، که حاکم به یکی از روش‌های متعارف انتخاب شود و انتخاب او از بین تعدادی از نامزدهای دیگر باشد و مسئولیت حکومت را بر اساس الزامات قانون اساسی و قوانین سیاسی معین برای مدت زمان

۱. تفسیر قرطبی (۱/۲۷۱).

مشخصی بر دوش بکشد. سپس ممکن است بار دیگر انتخاب شود یا حتی انتخاب نشود. هر کشوری می‌تواند برای دوره ریاست جمهوری خود بیشترین مدت زمان ممکن را برای هر رئیس جمهوری که انتخاب می‌شود، تعیین کند. (به طور مثال مانند دو دوره ده ساله یا دوازده ساله)

یکی دیگر از اصول قانون اساسی تاکید بر استعفای حاکم و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از وی به دیگری در صورت ناتوانی، انحراف یا ارتکاب اشتباهات جبران‌ناپذیر است و بدین ترتیب ملت‌ها و نهادهای جامعه، از حق به زیرکشیدن حاکم از منصب خود به جای قیام مسلحانه و طغیان علیه او برخوردارند. در این حالت، حاکم به شکلی مسالمت‌آمیز که به نفع خود و ملت است، از قدرت کنار می‌رود. با این حال، متاسفانه هنوز در بیشتر کشورهای ما حاکمان تنها با کشتار و خونریزی به قدرت می‌رسند و تنها با ابزار قتل و کشتار قدرت را حفظ می‌کنند و تنها با قتل یا مرگ از قدرت دست می‌کشند و هنوز در بین ما حاکمانی وجود دارد که شعارشان این است: «بر شما حکومت می‌کنم یا شما را می‌کشم.»